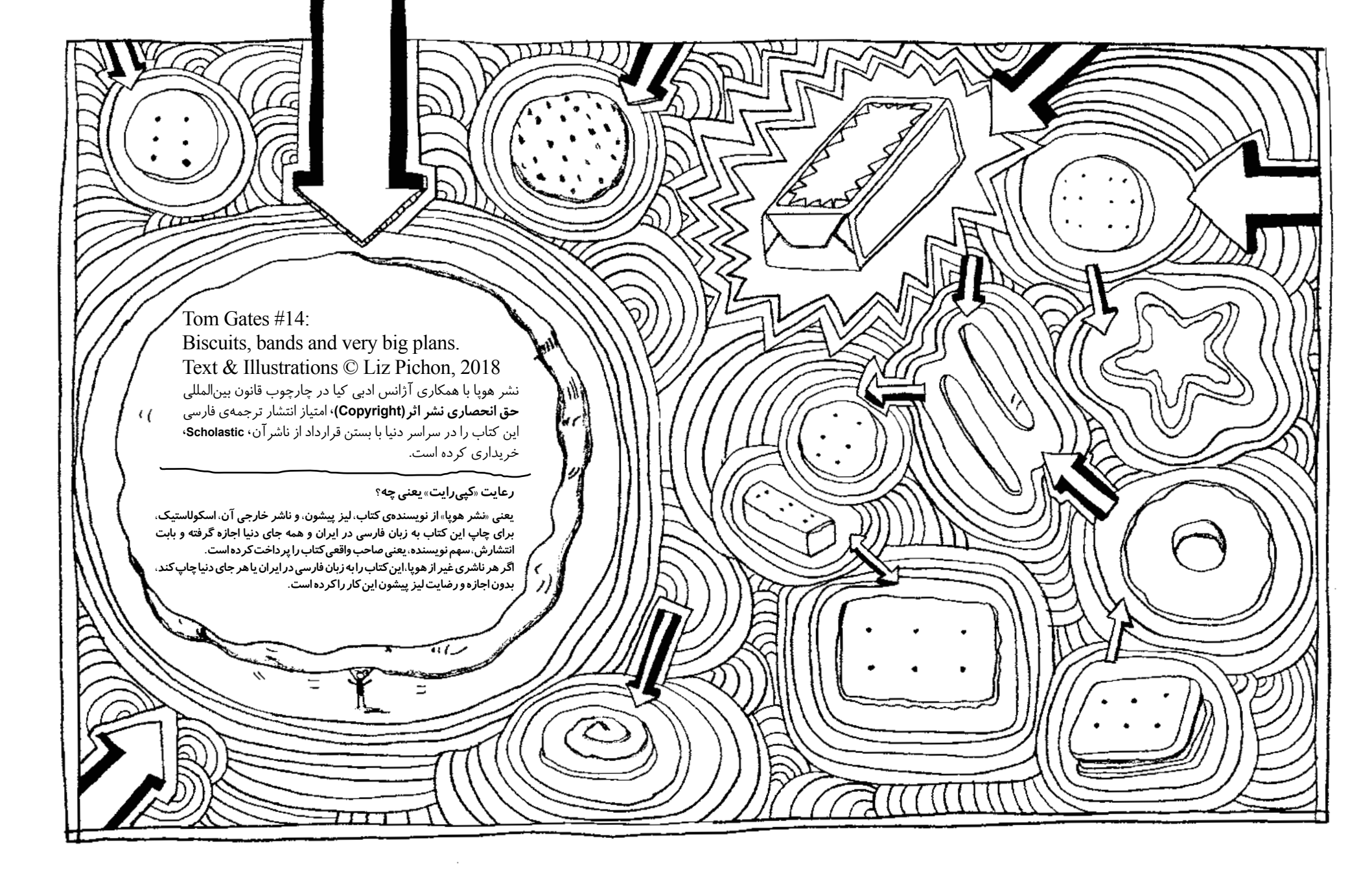


لیرز پيشون

(که هنوز عضو هیچ گروه موسیقی ای نشده.)

فقط اگرین کتاب
مال خودتان است توش
نقاشی بکشید، لب؟





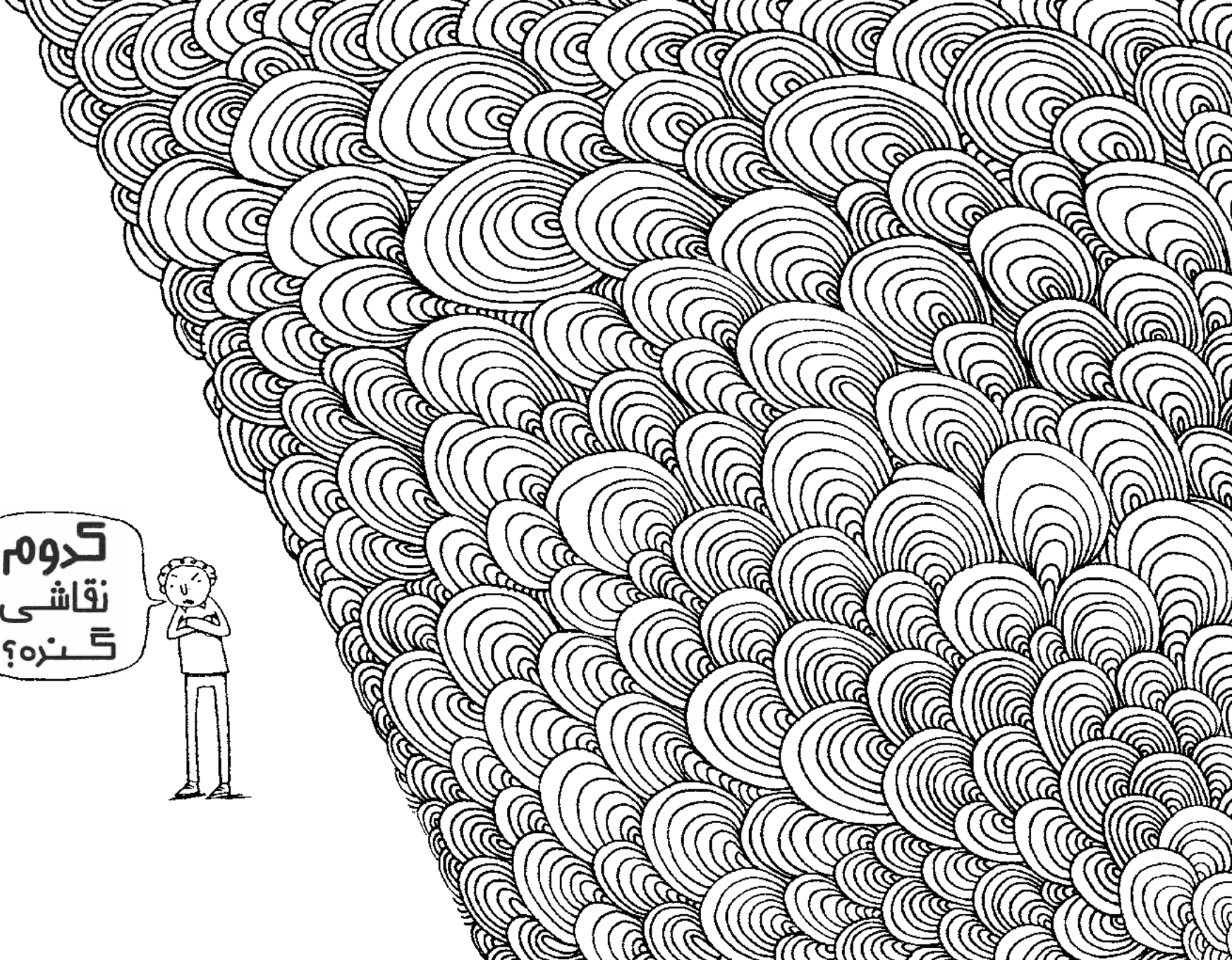
Tom Gates #14:
Biscuits, bands and very big plans.
Text & Illustrations © Liz Pichon, 2018

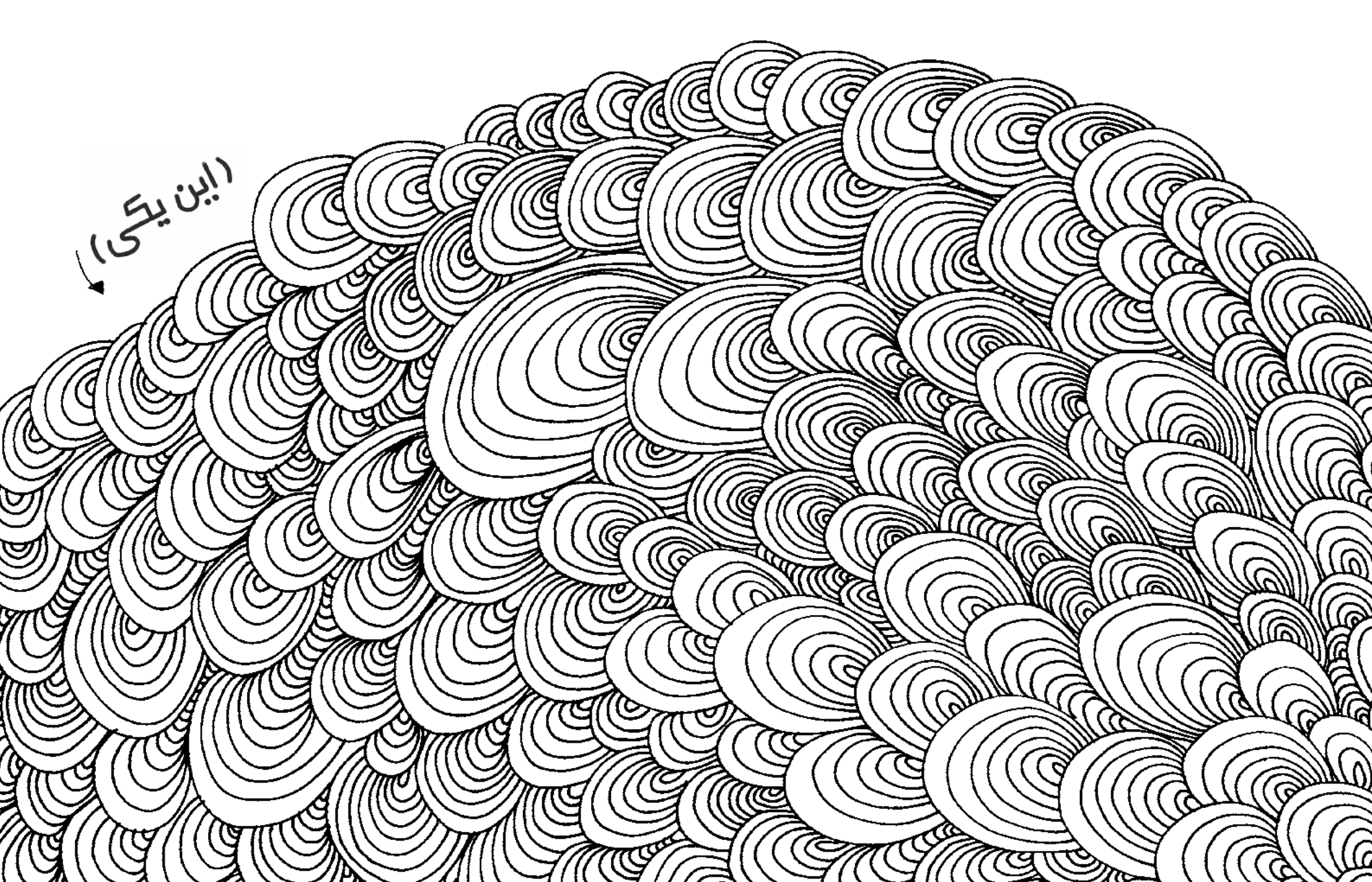
نشر هوپا با همکاری آژانس ادبی کیا در چارچوب قانون بین‌المللی
حق انحصاری نشر اثر (Copyright)، امتیاز انتشار ترجمه‌ی فارسی
این کتاب را در سراسر دنیا با بستن قرارداد از ناشر آن، Scholastic،
خریداری کرده است.

رعایت «کپی‌رایت» یعنی چه؟

یعنی «نشر هوپا» از نویسنده‌ی کتاب، لیز پیشون، و ناشر خارجی آن، اسکولاستیک،
برای چاپ این کتاب به زبان فارسی در ایران و همه جای دنیا اجازه گرفته و بابت
انتشارش، سهم نویسنده، یعنی صاحب واقعی کتاب را پرداخت کرده است.
اگر هر ناشری غیر از هوپا، این کتاب را به زبان فارسی در ایران یا هر جای دنیا چاپ کند،
بدون اجازه و رضایت لیز پیشون این کار را کرده است.

کروم
نقاشی
گنزه؟





این یکی

این کتاب چه



بیسکویت‌های خوش مزه

حرف‌های موسیقی و حرکت



نقشه‌های فیلی مسایه

کلی از همه‌ی این‌ها توشه!

نقاشی هم زیاد داره.

سخت بود گنجوندن همه‌ی این‌ها توی یه کتاب.



هورا!

این مهمون

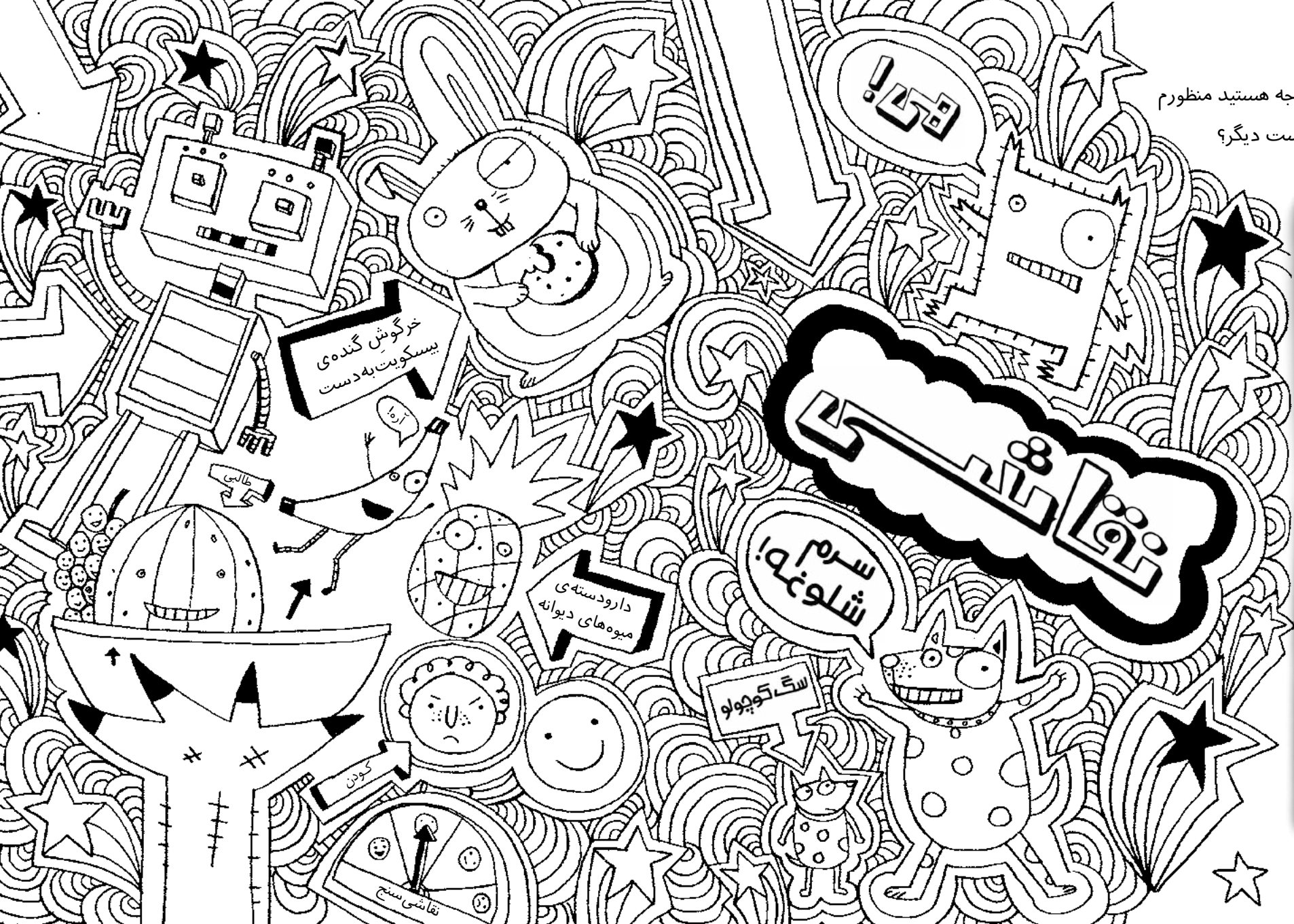
کتابخانه

که منتظرش بودم

چون

متوجه هستید منظورم

چیست دیگر؟



نقاشی سنج

خرگوش گندهی
یسکویت به دست

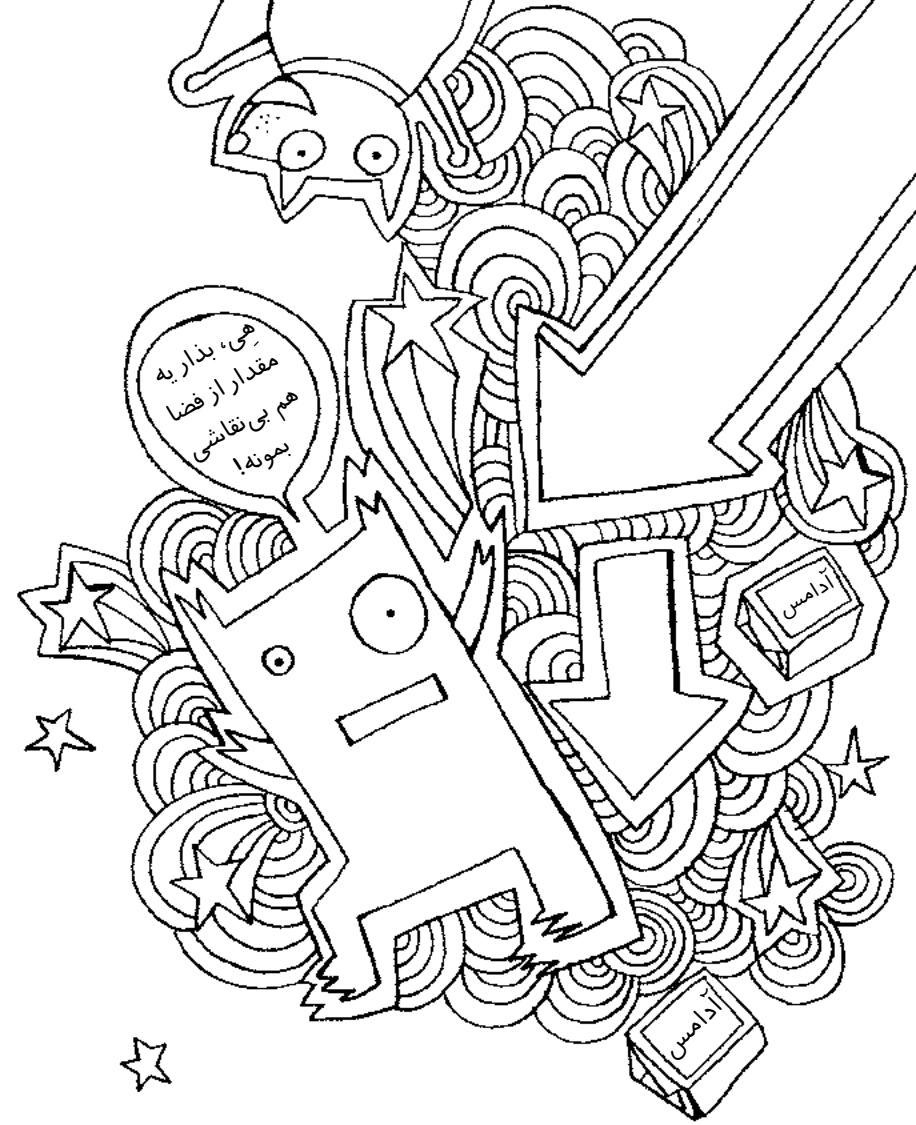
سرم شلوغها!

دارودستهی
میوه‌های دیوانه

سگ کوچولو

نقاشی سنج

کودن



هی، بذار به
مقدار از فضا
هم بی نقاشی
بمونه!

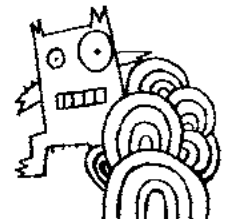
نهایت سعی ام را
می کنم.

۱۵

۱۴

فضای فالی

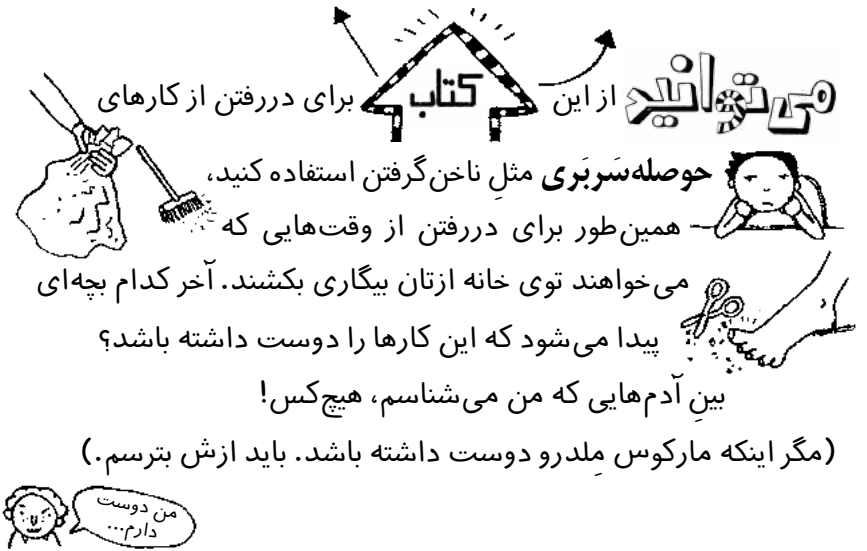
نقاشی توپولو



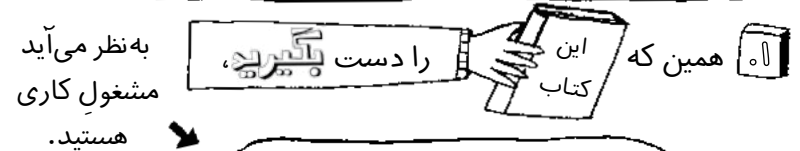
۲ اگر مشغول خواندنش باشید، احتمال اینکه پدر و مادر و معلم‌ها مزاحمتان بشوند، کمتر است. (این واقعیت اثبات شده.)



۳ **وانمود** کنید خواندن کتابه جزو مشق‌های مدرسه‌تان است، حتی اگر نیست.



این‌ها گلین تویسه‌های من است برایتان:



فضای
خالی برای
نقاشی کردن

همیشه کتابتان را همراه داشته باشید تا بتوانید
هر وقت لازم شد، **بخوانیدش**.



(همین طور مشغول خواندن بمانید، همین طور مشغول خواندن بمانید.)



امیدوارم این توصیه ها به دردتان بخورند. (حتماً می خورند.)

عین من از خواندن و نقاشی کردن لذت ببرید.



درک و نورمن قرار است یک کم بعدتر بیایند خانه‌ی ما که چند تا

ترانه‌ی تازه بگوییم.



خیلی مهم است کسی یا **پیزی** حواسمان را پرت نکند...

مگر اینکه پای خوردنی‌های خوش مزه وسط باشد. آن وقت به خودمان

استراحت می‌دهیم. این قضیه برایمان مجاز است.



بعدِ اتفاقی که دیروز توی مدرسه افتاد، تصمیم گرفتیم برای گروه

سگای آدمخوار جلسه‌ی تمرین اضطراری بگذاریم.

این اتفاقی است که افتاد:

زنگِ تفریح بود و چند نفری جمع شده بودیم و داشتیم درباره‌ی

گروه‌های موسیقی محبوبمان گپ می‌زدیم. (خودتان هم این کار را می‌کنید



دیگر.) همه هم نظر بودیم که **۳ تابامال** بهترین گروه موسیقی کلِ عالم

است، همه غیر از مارکوس. مارکوس گفت:



۳ تابامال اون قدرها هم خوب نیستن.

ولی حرفش آدم را ناراحت می‌کرد (که چیز تازه‌ای هم نیست). مطمئنم

واقعیش این است که **۳ تابامال** را دوست دارد، چون سرِ کنسرتِ آن‌ها



دیده‌امش که بالا و پایین **جکپریپ** و خوش‌حالی می‌کرد.

این است که به حرفش محل نگذاشتم و عوضش این را گفتم:

«**سگای آدمخوار** چی؟ ما گروه خوبی ایم دیگه، نه؟»

می‌خواستیم یک جورهایی شوخی کنم، ولی وقتی هیچ‌کس

جوابم را نداد، فکر کردم کسی حرفم را نشنیده. این بود که حرف‌هایم را

دوباره گفتم، فقط این دفعه خیلی **بلندتر**.

منظورم اینه که همه



سگای آدمخوار رو دوست دارن دیگه **درست**

درک و نورمن دست‌هایشان را بردند بالا.

ما که دوست داریم



گفتم: «شما دو تا که معلومه دوست دارین، شما اعضای گروهین.»



«**رک** هم موافق بود که: «**راست** می‌گه.»»
 من هم مشتّم را بردم هوا و اضافه کردم: «ماها این جوری ایم دیگه.»
 تمام مدت هم داشتم فکر می‌کردم:

کدوم ترانه‌های جدید؟

مارکوس گفت:

من رو که دیگه نمی‌تونین گول بزنین. ترانه‌های
جدیدترین لابد درباره‌ی **ویفر کاراملیه** دیگه!

جوری گفت که انگار کار **بدی** باشد کلی ترانه درباره‌ی
 ویفر کاراملی بگویم. (راستش فکر خیلی خوبی هم هست.) جوری که
 انگار نمی‌خواهم رازی را بروز بدهم، بهش گفتم: «شاید! شاید هم نه!»

«**رک** هم کلاً همین مسیر را دنبال کرد و گفت: «سرمون خیلی
 شلوغ بوده و ترانه‌های جدیدمون **خیلی محرمانه‌ن**. اینه که فقط باید صبر
 کنین تا براتون اجراشون کنیم. ولی فقط **پای** چیز هست که می‌تونم بگم...»
 مارکوس پرسید: «چی؟» **آهنگ‌های هم‌شیرینان!**

«**رک** داشت سعی می‌کرد کاری کند قضیه‌ی آهنگ‌های تازه‌مان
 خیلی هیجان‌انگیز به نظر بیاید. حتی روی خود من هم تأثیر گذاشت. قطعاً
 این را می‌تونم بگویم که باعث شد واقعاً دلم بخواد بیفتم به ترانه‌گفتن.»

«**ایزبانی** گفت: «گروه **نوبی** هستین، ولی بهترین
 نیستین. کلی گروه‌های موسیقی بهتر از شما هست.» حرفش یک ذره
تغز بود.»



«**امی** گفت: «من نمی‌تونم بگم شما
 گروه محبوب من هستین، چون **قرن‌ها** ست هیچ آهنگی نزدید.»
 گمانم حرفش **درست** بود.»

مارکوس اضافه کرد: «من که اجراتون رو شنیده‌م و
شماها قطعاً گروه محبوب من **نیستین**.»
 قشنگ می‌شد اگر **کسی** گفته بود ما گروه موسیقی خوبی هستیم ها.
بله نورمن پرید هوا و افتاد به دادزدن.»

«**شماها** هیچ کدوم ترانه‌های **جدیدی** رو که
 ما آماده کردیم، نشنیدین.»

سکای آدم‌فوار دارن حتی از **۳ تابال** هم بهتر می‌شن.»





نشر هوپا منتشر کرده است:

یک مجموعه‌ی رمان گرافیکی

از زندگی سراسر طنز و شوخی یک پسر بچه‌ی باحال

سرک کشیدن توی زندگی معرکه‌ی یک پسر بچه‌ی

وروجک که عاشق موسیقی و نقاشی است و از

درس و مدرسه فراری، چه مزه‌ای دارد؟

با تام گیتس همراه شوید و حسابی بخندید!

www.hoopa.ir

بله!



عجیبه که آدمیزاد کتاب هاش رو نمی خوره!

هوپا، ناشر کتابهای خوردنی



نشر هوپا همگام با ناشران بین‌المللی، از کاغذهای مرغوب با زمینه‌ی کرم استفاده می‌کند، زیرا؛ این کاغذها نور را کمتر منعکس می‌کنند و در نتیجه، چشم هنگام مطالعه کمتر خسته می‌شود. این کاغذها سبک‌تر از کاغذهای دیگرند و جابه‌جایی کتاب‌های تهیه‌شده با آن، آسان‌تر است. و مهم‌تر از همه اینکه برای تولید این کاغذها درخت کمتری قطع می‌شود.

..... به امید دنیایی سبزتر و سالم‌تر.....